



تبارشناسی همسر حضرت امام (ره)

نام: قدس ایران (خدیدجه)

نام خانوادگی: ثقفی

متولد: ۱۲۹۲ شمسی

محل تولد: تهران

خاندان پدری: علمای درجه اول

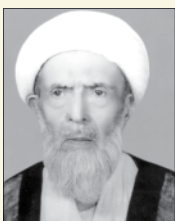
خاندان مادری: اعیان و اشراف مملکت (تا سه پشت وزیر)

جدبزرگ: علامه میرزا ابوالقاسم ثقفی نوری تهرانی معروف به کلانتر (مفسر و خطیب و نویسنده)

پدربزرگ: علامه حاج میرزا ابوالفضل (دارای دیوان اشعار و نویسنده کتاب مشهور «شفاء الصدور»)



پدر: آیت... حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی (صاحب تفسیر گرانقدر روان جاوید)



مادربزرگ: «خانم مخصوص» دختر میرزا هدایت... وزیر دربار ناصرالدین شاه



مادر: «خازن الملوک» دختر حاج میرزا غلامحسین خزانهدار بزرگ که به او مستوفی خزانه یا خازن الممالک می گفتند



آنچه درباره زندگی شخصی امام (ره) کمتر شنیده و خوانده‌اید

از عروسی در ماه رمضان تا قهر و آشتی‌های زن و شوهری

زندگی خصوصی افراد مشهور و تاثیر گذار همواره برای مردم جذاب بوده و دوست داشته و دارند که اطلاعاتی درباره این موضوعات بخوانند یا بشنوند. درباره بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) هم بخش‌هایی وجود دارد که نمی‌خواهیم بگوییم زندگی خصوصی اما قسمت‌هایی از زندگی ایشان است که کمتر به آن پرداخته شده و از طرفی برخلاف برخی چهره‌های شناخته شده که ممکن است این بخش‌ها چندان در جهت مثبت الگوبخشی نباشد، اتفاقاً از ویای مختلف زندگی امام (ره) هر کدام آموزنده و الگوبخش است. آنچه در ادامه می‌خوانید توسط موسسه حفظ و نشر آثار امام (ره) در اختیار چار دیواری قرار گرفته و منابع آن هم اغلب خاطرات نزدیکان امام (ره) از جمله همسر محترم ایشان مرحومه قدس ایران (خدیدجه) ثقفی است.

تعهد به تک‌همسری

که متأسفانه در خانواده‌های ایرانی مرسوم و موجب بسیاری کدورت‌هاست. به علت علاقه شدیدش به من و اعتقادش هرگز از این شوخی‌ها نمی‌کرد. در حالی که برادرانش زنان دیگری گرفته بودند و در قدیم رسم بود که قبل از دواج، مردها همسری موقت می‌گرفتند، ولی او هرگز گرد این مسائل نرفته بود و ما هر دو یکدیگر را به شدت دوست داشتیم.

جالب است بدانید که در خاندان قدیمی امام تک‌همسری چندان مرسوم نبود و در قدیم مردان بیشتر از یک زن اختیار می‌کردند اما درباره شخص امام (ره) داستان فرق می‌کند. خانم ثقفی در این رابطه گفته است: «آقا در تمام دوران عمرش جز با تنها همسرش با هیچ زن دیگری نبوده است، او از این جهت واقعا نمونه بود. او حتی از شوخی این که زن بگیرم باز این قبیل حرف‌ها پرهیز داشت. شوخی‌هایی

قهر دور از چشم بچه‌ها

مشغولم می‌داشت و در موقع ناهار یا شام طبق معمول یکی از بچه‌ها را می‌فرستادم اتاقش که «غذا حاضر است» می‌آمد و می‌خوردیم ولی حرفی نمی‌زدیم و می‌رفت. هیچ کس نمی‌فهمید، هر دو مواظب بودیم بچه‌ها نفهمند. ولی پسر بزرگ مصطفی از قیافه‌ها تشخیص می‌داد، یک نگاه به پدر و یکی به من و سپس لیختی و سفره جمع می‌شد و... قهر ما بمان یکی دو روز بیشتر طول نمی‌کشید. بعد از آن آقا به عنوان این که پیراهن می‌خواهد یا سوالی دارد، مرا صدامی کرد و حرف می‌زد. تو گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. نه او می‌گفت من قهر بودم و نه من می‌گفتم تو چرا قهر کردی، زیرا معتقد بودم دنباله حرف‌های تک‌درا می‌زانیاید گرفت.

شاید فکر کنیم در خانه شخصیت بزرگی همچون امام (ره) هیچ گاه اختلاف به قول معروف زن و شوهری وجود نداشته، اما کافی است این صحبت‌های جالب را به نقل از همسرشان بخوانیم: «گاهی سر مسائل مختلف از یکدیگر کدورت پیدای می‌کردیم. اگر این کدورت سطحی بود، زود رفع می‌شد و الا پایه قهر گذاشته می‌شد. این مساله تجربه شده است که اگر بد اخلاقی ادامه یابد منجر به نزاع می‌گردد، او می‌دانست که من تحمل ندارم و شدیداً می‌رنجم لذا قهر آقا بدون گفت‌وگو و نزاع بود. از آنجا می‌فهمیدم قهر است که وقتی حرف می‌زد جواب نمی‌داد. من دیگر هیچ نمی‌گفتم و می‌رفتم سراغ کارهایم. البته ناراحت بودم ولی بچه‌داری

ندیده عاشق شد!

دختر آقای ثقفی! همسر آقای لواسانی با مادر رفت و آمد داشته و مرا که سالی یک مرتبه با مادر بزرگم به قم می‌رفتم در منزلمان دیده بود، وقتی آقا سید محمد صادق می‌گوید: دختر آقای ثقفی، به قول خود آقا: گویی مهر محبت به دل او می‌خورد. می‌گوید: بسیار خوب است... امام ظاهر اندیده علاقه‌مند به خانم شد و به تعبیر حضرت آیت... شاه‌آبادی، ندیده عاشق شدن مراتبی بالاتر از دیدن و دل دادن دارد.

درباره داستان پرفراز و نشیب از دواج حضرت امام (ره) با بانو ثقفی بسیار گفته و نوشته شده است اما شاید برایتان جالب باشد که به قول معروف امام (ره) ندیده عاشق شده بود، آن طور که همسرشان گفته است: «آیت... سید محمد صادق لواسانی از امام سوال می‌کند که چرا ازدواج نمی‌کنید؟ جواب می‌شنود: از خمین که میل ندارد و در قم هم کسی را که مورد پسندش باشد ندیده است. آقای لواسانی می‌گوید:

عقد و عروسی در رمضان المبارک

گفتند از جابلند شدند. برادر بزرگ داماد یعنی آقای پسندیده هم از طرف داماد وکیل بود. من ۱۶ ساله بودم و آقا ۲۸ ساله. عقد در حرم حضرت عبدالعظیم خوانده شد و تا شانزدهم ماه مبارک رمضان خانه مهیا گردید. مجلس عروسی برپا شد. حدود شصت هفتاد نفر عروس را با چند سواری به منزل داماد بردند و آقا جانم برای دست به دست دادن آمدند.

همسر امام در جایی تعریف کرده‌اند روز هشتم ماه رمضان ۱۳۴۸ بود که آقا جانم مرا صدا زد و گفت: «به من اجازه بده تا آقا سیداحمد را وکیل کنم بروند حضرت عبدالعظیم و در آنجا صیغه عقد را جاری کنند» من که نه از مهر خبر داشتم و نه از چیز دیگر، اول جواب ندم. دوباره گفتند: «آقایان معطلند» گفتم: وکیل هستید. با ذوق یک «مبارک‌است»